حمید قنبری، معاون وزیر خارجه به پرسش‌ها و نگرانی‌های مربوط به بازگشت احتمالی تحریم‌های شورای امنیت پاسخ می‌دهد

اسنپ‌بک سناریوی آخرالزمانی نیست

جنگ روانی و پیوست رسانه‌ای یکی از عوامل مهم اثربخشی تحریم‌هاست

باید به فعال اقتصادی اعتماد و قیدوبندهای زائدی که واردکننده و تولیدکننده را محدود می‌کند حذف کرد

گفت‌وگو

مهدی نوروزیان: مشاور سردبیر
مریم سالاری: دبیر گروه دیپلماسی

این ماشه آن ماشه نیست! این جمله عباس عراقچی در مورد بازگشت تحریم‌های سازمان ملل موسوم به اسنپ بک شاید واقعیت‌هایی را درباره تأثیر تحریم‌هایی بازگو می‌کند که ۱۰ سال قبل ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ متوقف شده بودند. این ماشه آن ماشه نیست چون جهان امروز با جهان یک دهه گذشته فرق کرده است.
این گزاره را معاون عراقچی در گفت‌وگو با «ایران» به طور مفصل‌تری شرح داده است. حمید قنبری، معاون کنونی دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه که سال‌ها کار تخصصی روی تحریم‌ها انجام داده است می‌گوید درباره اسنپ بک خیلی بزرگنمایی شده است و از این تحریم‌ها به عنوان نسل اول تحریم یاد می‌کند حال آنکه به گفته این مقام وزارت امور خارجه، ایران دورزدن تحریم‌های هوشمندتر نسل سوم را هم پشت سر گذاشته و آنها را دور زده است. قنبری با اشاره به سیر تاریخی تحریم‌های ویرانگر در دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی؛ از تحریم بانک مرکزی گرفته تا تحریم بنزین و سیاست فروش نفت صفر ایران که واضعان آن برآورد می‌کردند ایران ظرف ۲ هفته به مرحله فروپاشی کامل می‌رسد، بازگشت قطعنامه‌های سازمان ملل را تهدید جدی ارزیابی نمی‌کند. او البته نافی تأثیرهای منفی بازگشت احتمالی تحریم‌ها بخصوص اثرات روانی آن نیست و لذا برای مدیریت چنین وضعیتی راهکارهایی هم پیشنهاد می‌دهد.

آقای دکتر، اجازه دهید از نکته‌ای که خودتان اشاره کردید، سؤال بعدی را مطرح کنم. به نظر می‌رسد در صحبت‌های شما، اجرای قطعنامه‌ها به نوعی تقلیل داده شده و بیشتر به بازیگری اعضای شورای امنیت محدود شده است. در حالی که ما قبل از رسیدن به برجام، شاهد صدور قطعنامه‌هایی بودیم که یکی پس از دیگری تصویب می‌شدند. بویژه قطعنامه ۱۹۲۹، و از نظر ساختاری محدودیت‌های گسترده‌ای ایجاد می‌کردند. من احساس کردم که در صحبت‌های شما، اهمیت ساختاری این محدودیت‌ها کمی کمرنگ بیان شده است. برای روشن شدن بحث، لطفاً به این موضوع هم اشاره کنید که ایران ذیل این قطعنامه‌ها با محدودیت‌های گسترده‌ای در سطح بین‌المللی مواجه شد و وقتی این محدودیت‌ها شکل حقوقی به خود گرفت، عملاً فشارهایی بر کشور تحمیل شد. شاید تفاوت این وضعیت را بتوان در فردای برجام دید، زمانی که فضای اقتصادی گشوده و توافق‌های متنوعی با کشورهای غربی امضا شد. به نظر می‌رسد شما این فضای قبل از سال ۹۴ و قبل از برجام را کمی سریع مرور کردید؛ ممنون می‌شوم اگر این بخش را دقیق‌تر توضیح دهید و آن شرایط را برای مخاطب روشن‌تر کنید.

بعد از برجام، اتفاقی که رخ داد فقط برداشته شدن قطعنامه‌های شورای امنیت نبود. پس از برجام، تحریم‌های ایالات متحده و تحریم‌های ثانویه آن نیز برداشته شد، تحریم‌های اتحادیه اروپا نیز لغو شد. این تحولات باعث شد ایران بتواند نفت خود را به اروپا صادر کند، پول‌های خود را در بانک‌های رسمی دریافت کند و قراردادهای مالی و فاینانس حتی با کشورهای اروپایی امضا کند. همچنین بعد از برجام، فروش نفت به چین آسان‌تر شد و دیگر نیاز به دادن تخفیف‌های ویژه یا دریافت پول از طریق تراست نبود.

با این حال، واقعیت دیگری هم وجود دارد که باید به آن اشاره کنم: همان زمان که ما اعلام می‌کردیم تحریم‌ها برداشته شده و آثار ملموس آن را مشاهده می‌کردیم، دو گروه مخالف وجود داشتند. گروه اول کسانی بودند که از ابتدا با برجام مخالف بودند و همه این دستاوردهای عینی را انکار می‌کردند یا بی‌اهمیت جلوه می‌دادند. گروه دوم کسانی بودند که می‌گفتند تحریم‌ها آن‌قدر هم مؤثر نیستند و آنچه مهم است، نرخ و قیمت نفت است. آنها معتقد بودند که هرچند برجام به تصویب رسیده، اما با کاهش قیمت نفت، وضعیت مردم همچنان دشوار خواهد بود و بنابراین هیچ تحول مثبتی در زندگی مردم رخ نخواهد داد.

ما نباید بی‌توجه باشیم که هر اتفاقی که رخ می‌دهد، برخی افراد با هر هدف یا غرضی تلاش می‌کنند آن را به گونه‌ای به مردم القا کنند که فردای شما بدتر از امروز شماست. من واقعاً نمی‌دانم این افراد تصور می‌کنند که این رفتار، حال مردم را بهتر می‌کند و به اتخاذ تصمیمات عقلانی‌تر کمک می‌کند، یا اینکه بالعکس، باعث می‌شوند زندگی مردم دشوارتر شود، اقتصاد کشور آسیب‌پذیرتر شود و شرایط عمومی آشفته‌تر شود. من مطمئنم حتی اگر امروز همه تحریم‌ها برداشته شود، باز هم افرادی هستند که تفسیر منفی ارائه می‌دهند. یک خط فکری وجود دارد که هیچ چیزی را نمی‌پذیرد جز تسلیم بی‌قید و شرط و هر تفسیر یا دستاورد مثبت را نیز منفی جلوه می‌دهد.

دکتر، اجازه دهید مصداقی‌تر بپردازیم. برگردیم به قطعنامه ۱۹۲۹. هرچند این قطعنامه فروش نفت را به صورت مستقیم تحریم نمی‌کند، اما انگاره‌هایی وجود دارد- شاید دوستان اقتصادی بهتر بتوانند پاسخ دهند- که بازگشت آن می‌تواند درآمدهای ارزی ما را از منظر محدودیت‌های بین‌المللی تحت تأثیر قرار دهد. به هر حال این محدودیت‌ها هزینه‌های اضافی‌ای بر اقتصاد وارد می‌کند و این هزینه‌ها ممکن است در ذهن مخاطب منجر به تکانه‌های بازار شود و همان نگرانی‌ها را در مردم ایجاد کند که مرتب قیمت دلار و سکه را می‌نگرند. خیلی مشخص بفرمایید

ما می‌گوییم تحریم‌ها بی‌ارزش یا بی‌اثر هستند، و نمی‌گوییم نباید در مورد تحریم کاری کرد. بلکه معتقدیم تحریم‌ها باید هوشمندانه شناخته شوند و با آنها هوشمندانه مقابله شود

آقای دکتر، شما به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین متخصصان حوزه تحریم، طبیعتاً با گونه‌های مختلف تحریم آشنایی دارید. انتظاری که بخش نخبگانی جامعه از شما دارند این است، همان‌طور که اغراق در مورد تحریم‌ها خطاست، کم‌نمایی آنها نیز اشتباه است. امروز ما تنها با یک نوع انتظارات عمومی مواجه نیستیم، بلکه بخشی از این انتظارات متعلق به نخبگان اقتصادی است؛ کسانی که از افرادی مانند شما آموخته‌اند که آثار تحریم‌های سازمان ملل سنگین‌تر از تحریم‌های یک جانبه است. حال اگر قرار باشد تحریم‌های سازمان ملل دوباره فعال شود و بازگردد، واقعیت از نگاه شما چیست؟ آیا شرایط کشور در مقایسه با وضعیت فعلی وخیم‌تر نخواهد شد؟

ببینید، در سال‌های گذشته برخی می‌گفتند تحریم‌ها چیزی جز «کاغذپاره» نیست. در همان زمان ما که به‌طور تخصصی در این حوزه فعالیت داشتیم، تأکید می‌کردیم چنین نیست؛ هیچ تحریمی بی‌اثر نیست و هر تحریمی تأثیرات خاص خود را دارد.

اما اتفاقی که امروز افتاده این است که وقتی ما می‌گوییم باید واقع‌بین باشیم و در مورد تحریم‌ها اغراق نکنیم، بعضی‌ها تصور می‌کنند ما اثر تحریم‌ها را نادیده می‌گیریم. در حالی که شما و بسیاری از کسانی که کارهای من را دنبال کرده‌اند، می‌دانید هیچ‌وقت طرفدار این نگاه نبوده‌ایم که تحریم‌ها بی‌اثرند یا می‌توان به آنها بی‌توجه بود. واقعیت این است که ما عمر، زندگی و جوانی خود را صرف شناخت تحریم‌ها و یافتن راه‌های مقابله با آنها کرده‌ایم. از همین رو تأکید دارم همان‌طور که بی‌اثر دانستن تحریم‌ها خطاست، اغراق کردن درباره آنها نیز به همان اندازه خطرناک است.

اجازه دهید به موضوع تحریم‌های سازمان ملل متحد برگردم. به خاطر دارید که در سال ۱۳۹۷، ترامپ از برجام خارج شد. همان زمان ما گفتیم خروج ترامپ به معنای بازگشت تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران است، اما تحریم‌های سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا نیست. در همان مقطع، عده‌ای می‌گفتند تحریم‌های ایالات متحده آمریکا مهم‌تر از تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپاست و اصل ماجرا همان «یونی‌ترال» یا یک‌جانبه‌گرایی آمریکاست و این تحریم آمریکاست که پدر ما را درمی‌آورد. چرا؟ چون می‌خواستند بگویند در آن زمان ما در یک وضعیت بحرانی و حتی «آخرالزمانی» قرار گرفته‌ایم و کارمان تمام است. اما امروز چه می‌گویند؟ می‌گویند تحریم‌های سازمان ملل مهم است. بالاخره کدام یک مهم‌تر است؟ این تناقض چگونه باید حل شود؟ ما دائماً با چنین اظهارات متناقضی روبه‌رو هستیم.

اگر تاریخ و این اظهارات را مرور کنیم، مردم می‌بینند برخی افراد مدام با پیش‌بینی‌های اشتباه، زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دادند. برخی پیش‌بینی می‌کردند که این تحریم کشور را نابود خواهد کرد، اما چنین نشد. برخی دیگر می‌گفتند آن تحریم منجر به جنگ خواهد شد، اما باز هم این اتفاق نیفتاد. تا کی باید با این پیش‌بینی‌های مبتنی بر هراس زندگی کنیم؟

باز هم حرف اصلی امروز را تأکید می‌کنم: ما نمی‌گوییم تحریم‌ها بی‌ارزش یا بی‌اثر هستند، و نمی‌گوییم نباید در مورد تحریم کاری کرد. بلکه معتقدیم تحریم‌ها باید هوشمندانه شناخته شوند و با آنها هوشمندانه مقابله شود؛ چه در عرصه مذاکره و چه در عرصه اقتصاد. اما اینکه با هر تحریمی یک سناریوی «آخرالزمانی» ترسیم کنیم و بگوییم «کار تمام است»، به نفع کشور نیست. چنین رویکردی تنها به تحریمی که حتی کم‌اثر است، کمک می‌کند تا ظاهراً پراثر جلوه کند و اثرات آن در جامعه بزرگ‌نمایی شود.

اما برگردیم به موضوع تحریم‌های سازمان ملل متحد. قوه اجرایی تحریم‌ها دولت‌ها هستند. دولت‌ها موظف‌اند تحریم‌های سازمان ملل را اجرا کنند. ماده ۲۵ منشور ملل متحد می‌گوید، دولت‌ها می‌پذیرند تصمیماتی را که شورای امنیت سازمان ملل اتخاذ می‌کند اجرا کنند. ماده ۱۰۳ منشور نیز بیان می‌کند، تعهداتی که دولت‌ها به موجب این منشور بر عهده می‌گیرند، بر سایر تعهدات بین‌المللی آنها اولویت دارد.

حال فرض کنیم یک کشور تحریم شورای امنیت را اجرا نکند. چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر بخواهیم بدترین حالت را در نظر بگیریم، فرض کنید قطعنامه ۱۹۲۹ که صادر شده تأکید دارد، «نفت ایران را نخر» که البته این قطعنامه این را هم نمی‌گوید. اما به فرض اگر اینطور باشد، اگر یک دولت همچنان نفت ایران را بخرد، در قطعنامه بعدی تحریم خواهد شد. این همان بدترین حالت است.

در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ که شش قطعنامه پشت سر هم تصویب شد، انتظار می‌رفت اگر برجامی وجود نداشته باشد، قطعنامه هفتم هم صادر شود و همه دولت‌ها نسبت به آن حساس باشند و نگران اجرای آن باشند؛ یعنی اگر آنها شش قطعنامه را اجرا نکنند، قطعنامه هفتم اعمال خواهد شد.

اما امروز، اگر همین شش قطعنامه دوباره بازگردد، آیا باید انتظار داشته باشیم که قطعنامه هفتم هم صادر شود؟ به‌ویژه در شرایطی که شاهد بودیم، دو عضو دائم و دو عضو غیردائم شورای امنیت مخالف فعال‌سازی مکانیزم «اسنپ‌بک» بودند.

خب، وقتی چین و روسیه با این شش قطعنامه مخالف هستند، طبیعتاً با قطعنامه هفتم هم مخالف خواهند بود. خودمان را جای یک دولت ثالث بگذاریم که باید تصمیم بگیرد این تحریم‌ها را اجرا کند یا نه. با این وضعیت آن دولت آیا حتماً به سمت اجرای تحریم می‌رود یا محاسبه سود و زیان می‌کند؟

ببینید تحریم‌ها، چه از نوع تحریم آمریکا باشند، چه تحریم اروپا، چه تحریم فردی دولت‌ها یا تحریم‌های سازمان ملل، یک ویژگی مهم دارند و آن ماهیت پیشرونده بودن آنهاست. اگر تحریم در یک نقطه ثابت بماند، اثرش از بین می‌رود. این نکته‌ای است که کسانی که درباره تحریم تحقیق کرده‌اند، کاملاً آن را تصدیق می‌کنند. تحریم مانند یک بنای زنده یا «علف هرزه» است؛ باید رشد کند، اگر رشد نکند، دولت تحریم‌شده راه‌های دورزدن آن را پیدا کرده و اثرش از بین می‌رود. بنابراین، این تحریم‌ها به سبب ماهیت خود نمی‌توانند رشد کنند، زیرا همین الان با تولد دوباره‌شان، برخی مخالف هستند و اگر با تولدشان مخالفت شود، طبیعتاً با رشد آن هم مخالفت خواهد شد.

ضمناً یک بحث دیگر هم از بعد حقوقی مطرح است: آیا اساساً این تحریم‌ها همین امروز امکان بازگشت دارند یا نه؟ یعنی اگر مکانیزم «اسنپ‌بک» فعال شود، آیا می‌توان گفت این تحریم‌ها بازگشته‌اند یا خیر؟ ببینید، یک بحث ماهوی حقوقی وجود دارد. قبل از تأسیس سازمان ملل متحد، ما یک سازمان دیگر داشتیم که بعد از جنگ جهانی اول ایجاد شد و آن «جامعه ملل» بود. این سازمان نتوانست دوام بیاورد و جنگ جهانی دوم رخ داد. جامعه ملل قرار بود جلوی وقوع جنگ‌های جهانی بعدی را بگیرد، اما موفق نشد، زیرا برخی تصمیماتی که در شورای آن جامعه گرفته می‌شد، با مخالفت قدرت‌های بزرگ آن زمان مواجه می‌شد.

به همین دلیل، شورای امنیت سازمان ملل را به گونه‌ای طراحی کردند که هر تصمیمی که از آن خارج می‌شود، اعضای دائم آن. که همان قدرت‌های بزرگ آن زمان بودند و بخش قابل توجهی از آنها تا امروز نیز باقی مانده‌اند. حتماً با آن موافق باشند. مبنای حق وتو نیز دقیقاً بر همین اساس شکل گرفته است.

برخی معتقدند اگر شورای امنیت تصمیمی اتخاذ کند که بعضی اعضا با آن مخالفند، آن‌وقت خود سازمان عملاً قدرتش را از دست می‌دهد و از هم می‌پاشد. حالا اگر بخواهیم مکانیزم «اسنپ‌بک» را با حق وتو و مفهوم قطعنامه مقایسه کنیم وضعیت مشخص می‌شود. همین شش قطعنامه‌ای که امروز می‌گوییم احیا شده‌اند یا ممکن است بزودی احیا شوند، دو عضو دائم شورای امنیت با آنها مخالف هستند. آیا می‌توان به چنین مواردی گفت «قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل»؟

برای مقایسه، در شرایطی که یک قطعنامه با ۱۴ رأی مثبت و یک رأی منفی از ایالات متحده یا کشور دیگری تصویب می‌شود ما آن قطعنامه را نظر واقعی سازمان ملل نمی‌دانیم. حال در مورد ایران وقتی ۴ عضو شورای امنیت از جمله روسیه و چین نظر متفاوتی با دیگر اعضا داشته باشند آیا می‌توان گفت این قطعنامه، قطعنامه واقعی سازمان ملل است، از نظر ظاهری ممکن است بگوییم این یک قطعنامه سازمان ملل است، اما از نظر حقوقی، مثل بسیاری از اسناد دیگر، بر اساس شکل و مقدمه، محتوا الزام‌آور نیست و مشروعیت یک سند واقعی سازمان ملل را ندارد.

بازگشت این قطعنامه چه تأثیری بر درآمد نفتی ما که یکی از مهم‌ترین درآمدهای صادراتی کشور است، خواهد داشت؟

واقعیت این است آن زمانی که تحریم‌ها وضع شد، سال ۲۰۱۲ و با آخرین قطعنامه یعنی ۱۹۲۹، ما از روش‌هایی برای تجارت استفاده می‌کردیم که آن روش‌ها اکنون دیگر برای تجارت به‌کار نمی‌روند. یعنی آن زمان، تحریم‌ها نسل اول بودند؛ اکنون داریم با تحریم نسل سوم کار می‌کنیم و همین تحریم نسل سوم را دور می‌زنیم. اگر آن قطعنامه بازگردد، کافی است نگاهی به لحن و محتوای آن بیندازید: چه روش‌هایی در آن ذکر شده؟ مثلاً درباره حساب‌های بانکی و دقت بیشتر در محموله‌هایی که صادر می‌شوند و بازرسی اگر ظن حمل اقلام ممنوعه وجود داشته باشد.

ما الان اصلاً از آن روش‌ها استفاده نمی‌کنیم. متن قطعنامه‌های سازمان ملل را اگر با متن تحریم‌ها و دستورات اجرایی ایالات متحده مقایسه کنید، تفاوت روشن می‌شود: ببینید در موضوع واحد، عبارتی که شورای امنیت به‌کار می‌برد چیست و عبارتی که تحریم آمریکا به‌کار می‌برد چیست. برای مثال، آنجا گفته می‌شود «اگر ظن دارید کالای ممنوعه حمل می‌شود»، اما در تحریم‌های ایالات متحده آمده «اگر می‌دانی یا باید می‌دانستی که فعالیت ممنوعه‌ای در جریان است.» در متن قطعنامه شورای امنیت، شما می‌توانید بگویید «من ظن نداشتم» و کسی نمی‌تواند به شما ایراد بگیرد؛ اما در تحریم آمریکایی، بار اثبات و سوءنیت سنگین‌تر است.

جناب دکتر، من منظور شما را فهمیدم. آنچه از این سخنان برداشت می‌کنم این است که می‌خواهید بگویید بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت تأثیر اقتصادی تحریم‌های بین‌المللی را به‌طور چشمگیری افزایش نمی‌دهد، اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا بازگشت قطعنامه‌ها و تحریم‌های سازمان ملل که ممکن است در چهارچوب مکانیسم ماشه رخ دهد، در همپوشانی با تحریم‌های یک جانبه نیست؟ یعنی آنچه کار را سخت می‌کند، این است که این امر اجرای تحریم‌های یک جانبه را هم تسهیل یا تشدید می‌کند و این باعث نگرانی شده که گویا تکمیل‌کننده تحریم‌های یک جانبه آمریکاست.

برش

بله، حرف کلی این است که نبودن تحریم شورای امنیت بهتر از بودن آن است؛ عدم وقوع «اسنپ‌بک» بسیار بهتر از وقوع آن است؛ انجام توافق اگر شدنی باشد بهتر از انجام‌نشدن آن است. اما وقتی می‌خواهیم این موضوع را جزئی‌تر بررسی کنیم، باید پرسید هر خط از آن قطعنامه چه می‌گوید و هر بندش چه تأثیری بر زندگی ما و تجارت ما خواهد داشت. آنجا است که می‌توان حرف‌های جزئی، کاربردی و کارشناسانه زد.

اگر با یک تاجر صحبت کنید و قطعنامه‌ها را جلوی او بگذارید او این‌گونه نگاه می‌کند که آیا من دارم این‌جور معامله می‌کنم که در این قطعنامه گفته شده یا نه؟ طرف‌های تجاری سر و کارشان با واقعیت است و پای آنها روی زمین است. اما اگر برویم سراغ دلال‌ها؛ کسی که سکه یا ارز معامله می‌کند، می‌گوید «من به این چیزاکاری ندارم! من می‌بینم صبح خبر که منتشر شد ناگهان قیمت بالا رفته پس اثر داره! این دو نگاه کاملاً متفاوت است.»

من در مقام معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه طبیعتاً با تجار، کسب‌وکارها، تولیدکننده‌ها و واردکننده‌ها زیاد سروکار دارم. آنچه برایم جالب بوده این است که هیچ شرکت تولیدی، صادرکننده یا واردکننده‌ای تا امروز از من نپرسیده «اسنپ‌بک چه می‌شود؟» پرسش‌های آنها از من اینها بوده: «رایزن اقتصادی‌تان در فلان کشور منصوب نشده؛ چرا نمی‌گذارید فلان جا کار ما را پیگیری کند؟ تعهد ارزی چه می‌شود؟ بالاخره تکلیف آن چیست؟ اجازه می‌دهید ما امتیاز صادراتی داشته باشیم یا نه؟ معافیت مالیاتی‌مان چه می‌شود؟ وضعیت گمرک چه می‌شود؟ چرا کامیون‌ها ۱۰ روز معطل می‌مانند؛ نمی‌شد رسیدگی کنید تا دو روزه عبور کنند؟»

اما چه کسانی از من می‌پرسند «تحریم چه شد؟ اسنپ‌بک چطور خواهد بود؟» دو گروه این سؤال را می‌پرسند: مدیران دولتی و مردم عادی‌ای که پس‌انداز اندکی دارند یا رفته‌اند سهام یا سکه خریداری کنند و صبح تا شب نوسان قیمت‌ها را دنبال می‌کنند. یعنی کسی که تجارت خارجی انجام می‌دهد، قاعدتاً اول از همه او باید تحت تأثیر این مسائل باشد، اما چون او تجارت خارجی دارد و در مسیر تراستی دارد معامله می‌کند یا با روش‌هایی که حتی در فرض تحریم هم کار می‌کند، فعالیت می‌کند، نگرانی‌اش عمدتاً مشکلات جاری داخلی است؛ مشکلات قابل توجهی که ما خواسته یا ناخواسته برایش ایجاد کرده‌ایم.

اما مردمی که خود تجارت خارجی نمی‌کنند و صرفاً برای حفظ سرمایه‌شان وارد بازار می‌شوند- من اینها را تقبیح نمی‌کنم و نمی‌گویم لزوماً کارشان غلط است چون در شرایط تورمی دنبال چیزی می‌گردند تا پس‌انداز و سرمایه‌شان را حفظ کنند- این گروه‌اند که بار پمپاژ خبری درباره اسنپ‌بک را تحمل می‌کنند.

ایالات متحده چه می‌گوید؟ می‌گوید «من کاری ندارم تو ظنین نشدی؛ اگر تو باید در شرایطی که چنین چیزی را می‌دیدی ظنین می‌شدی و من تو را مجازات می‌کنم.» تحریم شورای امنیت مجازات زندان دارد؟ اما در آمریکا زندان دارد. تحریم شورای امنیت جریمه نقدی دارد؟ تحریم ایالات متحده هم جریمه نقدی دارد. تحریم شورای امنیت منع ویزا می‌تواند داشته باشد؟ برای مثال، به‌گونه‌ای که «تو و خانواده‌ات نمی‌توانید وارد شوید». اما تحریم آمریکا هم تحریم ثانویه دارد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم اینها را در یک جدول بیاوریم، می‌توانیم به تفصیل نشان دهیم چرا تحریم‌های ایالات متحده شدیدترند.

کافی است محدوده تحریم‌های شورای امنیت را با دامنه تحریم‌های ایالات متحده مقایسه کنیم. اگر متن تحریم‌های آمریکا را پرینت بگیریم، می‌بینیم چند جلد می‌شود؛ سازوکار اجرایی آنها را نگاه کنید که چه نهادی باید اجرا کند و آن بوروکراسی عظیم و پیچیده تحریم‌های آمریکا را بررسی کنید تا بفهمیم چگونه اجرا می‌شوند.

ولی آقای دکتر، دغدغه‌مندان فعلی معمولاً وزن کشی نمی‌کنند و گستره و نفوذ تحریم‌ها را مقایسه نمی‌کنند. اکنون وقتی می‌گوییم تحریم‌ها تبدیل به قطعنامه شورای امنیت شود، با توجه به تخصص حقوقی شما، نفوذ و گستره آن بیشتر خواهد شد؛ این یک نکته است. نکته بعدی این است که وقتی برجام امضا شد، آقای ظریف و بخشی از تیم مذاکره‌کننده می‌گفتند اگر برجام را امضا نمی‌کردیم، ذیل این قطعنامه‌ها ممکن بود صادرات نفت ما صفر شود. آن زمان صادرات نفت ما به زیر ۸۰۰ هزار بشکه رسید- بعضی‌ها از ۳۰۰ هزار بشکه هم صحبت می‌کردند- حالا سؤال این است: درست است نسل تحریم‌ها تغییر کرده، اما آیا آن سناریو می‌تواند تکرار شود یا نه؟ به نظر شما آن سناریو تکرار نمی‌شود؟

حرف آقای ظریف را با این فرض در نظر بگیرید که تحریم‌ها در آن زمان ادامه پیدا می‌کردند؛ یعنی ۱۹۲۹ قرار نبود آخرین باشد. هر تحریم جدیدی که وضع می‌شد، سه ماه یا شش ماه یا یک سال بعد، می‌گفتند چون شما نیامدید توافق نکردید یا اعتمادسازی نکردید، ما می‌آییم تحریم بعدی را شدیدتر اعمال می‌کنیم.

الان اروپا نمی‌تواند همان دومینو را با آمریکا شروع کند؟

آمریکا چه بخش دیگری از اقتصاد ما را می‌خواهد تحریم کند که هنوز تحریم نکرده؟

ولی تغییر نسل تحریمی و این اتحاد و ائتلاف، خطرناک نیست؟

اگر آمریکا بخواهد تحریمی وضع کند، نیازی به قطعنامه شورای امنیت ندارد. مگر در این سال‌هایی که علیه ما تحریم وضع می‌کرد، «اسنپ‌بک» رخ داده بود؟ از سال ۲۰۱۸ تاکنون، تحریم‌هایی که وضع شده تقریباً برابر کل تحریم‌هایی است که در سال‌های قبل وضع شده بود.